

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

آزماء ۱۳۹۴ دسامبر ۲۰۱۵

شماره ۱۱۳

toufan@toufan.org

www.toufan.org

رفیق نیما کوهبانی، یکی از امیدهای جنبش کمونیستی ایران از میان ما رفت



یادداشتی در مورد ریاکاری غرب در پیکار علیه آدمخواران داعش!



تشدید سرکوب و ارباب به منظور پیشگیری از رشد مبارزات توده ای

اعتراض به سفر حسن روحانی به اروپا،
اعتراض به سرکوب و خفقان و قراردادهای اسارتبار اقتصادی است

جنبش کارگری و سندیکائی ایران و خطر انحرافات "چپ" و راست از درون- بخش دوم

خالد برکات عضو جبهه خلق برای آزادی فلسطین
در مورد فاجعه پاریس و ریاکاری امپریالیستها

سوسیال دمکراتها فرزندان کائوتسکی مرتد، کارگزاران امپریالیسم اند

فراخوان فوری چند شخصیت سرشناس آلمانی برای همبستگی و محکومیت
طرح دولت ترکیه در حملات نظامی به مناطق کردنشین!

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

در حاشیه ترورهای بربرمنشانه در فرانسه

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند سنوال

رفیق نیما کوهبنانی، یکی از امیدهای جنبش کمونیستی ایران از میان ما رفت



قسم به چشم‌های سرخ‌ات همای عزیزم،
که آفتاب، روزی، بهر از آن روزی که تو
مردی خواهد کاپید!

با خبر شدیم رفیق جوان و پرشور جنبش کمونیستی ایران، رفیق نیما کوهبنانی، یار و یاور کارگران و زحمتکشان، حقوقدان، وکیل دادگستری و وکیل دعاوی کارگران و محرومان جامعه و مترجم توانا از میان ما رفت.

حزب کار ایران (توفان) درگذشت نابهنگام رفیق نیما را به جنبش کمونیستی ایران، به همه آزادیخواهان و انساندوستان و خانواده ایشان تسلیت می‌گوید و یاد سرخس را گرامی می‌دارد.

حزب کار ایران (توفان)
پنجشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۴

" چقدر کلمات معصوم اند!" اثر ماندگار و مقاله ارزشمندی است که برای تجلیل از رفیق عزیزمان زنده یاد نیما کوهبنانی مجدداً منتشر میکنیم تا نسل جوان ایران در این فضای دود آلود با آرمان و آرزوهای این رفیق و اندیشه همیشه جوان مارکسیسم لنینیسم و رهبر جنگ کبیر میهنی و حماسه استالینگراد بیشتر آشنا شوند و از پایداری و اصولیت رفیق نیما الهام گیرند. مطالعه این اثر ارزشمند را به همه عاشقان راه سوسیالیسم، به همه دوستان و رفقا توصیه میکنیم.

چقدر کلمات معصوم اند!

بمناسبت صد و سی و ششمین سالروز تولد استالین
پاسخ به حسن مرتضوی در بحث استالین زدایی
اثر ارزشمند و ماندگاری از رفیق نیما کوهبنانی

جناب خلیق از آن شاعری که سرود: «سلام ای سازمان فردا!» خجالت نمی‌کشی؟ از صورت سیلی خورده‌ی همان شاعر در هشتی کمیته مشترک خجالت نمی‌کشی؟

جناب مرتضوی می‌خواهید سرود یاد مستان دهید؟ این سرودها و نغمه‌ها در نقد استالین را سالها پیش شنیده ایم. آنچه فرمودید تکرار همان حرفه‌است. از جزوه‌های آموزشی سازمانی گرفته تا مجادلات روشنفکران چپ. تکرار دعاوی موهوم روزیونیستها و تروتسکیستهای فرصت طلب به رهبری حضرتش درآمیخته با آمار و افسانه‌های سازیهایی وزیر تبلیغات رژیم نازی- گوبلز. همه آن دستگاههای قدیم و امروزی خوب می‌دانند برای حمله به سوسیالیسم اول باید به استالین حمله کرد. اول استالین را بی‌آبرو کن بعد برو سراغ سوسیالیسم. تز معروف فوستر دالس وزیر اسبق خارجه آمریکا. مطلب پیچیده‌ای نیست. کمونیسم ایده‌است و به جانش افتادن به لحاظ تئوریک بضاعت می‌خواهد. اما استالین آدمی است که در یکی از پر مخاطره‌ترین لحظات تاریخ رهبر اولین حکومت کارگری جهان بوده است و هزینه‌های بسیار صرف شده تا افکار عمومی نام او را کنار هیتلر به عنوان دیکتاتور آدمکش قرار دهند. و البته بسیار موفق هم بوده‌اند. در نظام سرمایه‌دولارها به راحتی هدر نمی‌روند. اگر بر من مسلم نبود که این نوشته‌ی شماست، ممکن بود آن را تراوشات ذهن عباس ملک زاده میلانی بدانم یا سوسیالیستهای فرانسوی. استالین موضوع خوب و مناسبی برای نقد است اما صرف نظر از احراز قصدتان برای نقد، با این دستمایه‌ی مختصر، یعنی هجویات و افسانه‌های گوبلز و سولژنتسین نمی‌توان به نقد استالین رفت. چنانکه رفته‌اند هزاربار رفته‌اند و امروز باز من و شما در همان جای اول ایستاده‌ایم. می‌فرمایید لفاظی و سنگر گرفتن پشت مواضع فلان... حال آنکه این دو کار هم لفاظی و هم سنگر گرفتن تخصص منتقدان استالین از چپ و راست بوده است. روزیونیستهای چپ با سنگر گرفتن پشت لنین سنگ می‌پراندند و راستها با لفاظی‌های نخ‌نمای حقوق بشری و اخلاقی. همین چند ماه پیش دادگاه اروپا پس از بررسی‌های کامل و نیش قبر و... آلمان نازی را مسئول کشتار کاتین دانست. کشتاری که دادگاه نورنبرگ هم

مباشرت آلمانی ها را در وقوع آن تأیید کرده بود. اما تروتسکیستهای ناراضی از حکم آن را نتیجه ی نفوذ قضات شوروی در نورنبرگ دانستند و در وجهت آن شک کردند. همانها که بعدها از کنگره ی آزادی فرهنگی میلان، یعنی دکان دونش سازمان سیا سر در آوردند. حالا که پرده افتاده چرا عاشقان حقیقت به زعم شما نمی گویند جناب استالین عذر می خواهیم که کشتار هزاران نفر را به دروغ به شما نسبت دادیم و پنجاه سال با آن پز دادیم. خود شما که دغدغه ی حقیقت دارید و دستکم من این را خوب می دانم، چرا در تحلیل این انتساب جنایت ساکتید؟ اولین اتهامات از این نوع علیه استالین توسط گوبلز مطرح شد با هدف توجیه ادعای ارضی در اوکراین و ایجاد تفرقه میان لهستان و شوروی. دستگاه تبلیغاتی که سرمایه اش را ویلیام راندولف هرست، مولتی میلیونر و صاحب امپراتوری رسانه ای فراهم کرد با ۲۴ روزنامه، ۲۶ هفته نامه، ۱۴ ایستگاه رادیویی و اولین کانال تلویزیونی اروپا در خلال جنگ امپریالیستی دوم. نگویید که اینها را نمی دانید یا از یاد برده اید. هنوز مهمترین مرجع کنار سولژنتسین در افشای فجایع گولاک، جناب رابرت کانکوئست است. همان روزنامه نگار بی طرف حقیقت یاب! روزنامه نگاری که گاردین ۲۷ ژانویه ی ۱۹۷۸ با ارائه مدارک کافی اثبات کرد که عضو سازمان ضداطلاعات بریتانیا بوده است. کانکوئست زندانیان گولاک را ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر برآورد کرده است و مدعی است تا زمان مرگ استالین نزدیک به ۲۶ میلیون نفر در این اردوگاهها کشته شده اند! یعنی از هر خانواده ی شش نفره در اتحاد شوروی دو نفر توسط استالین کشته شده اند! حکایت گنجشک و منار! چگونه است آن مردم با وجود چنین ستمی با تمام نیرو از اتحاد شوروی دفاع می کنند و همین امروز وقتی از پیرمردان و پیرزنان روسیه یا دیگر جمهوری ها از آن دوران که می پرسیم، اشک حسرت بر گونه شان می نشیند. مازوخسیم دارند لابد از نظر شما. البته ناگفته نماند که سولژنتسین کشته ها را ۶۰ میلیون و جناب روی مدودوف ۴۴ میلیون تخمین زده اند! حالا می فرمایید نقد کنیم یا نقدمان را با این منابع معتبر پژوهشی آغاز کنیم؟ و این کلمه ی دستمالی شده ی گولاک که رمز عبور تحلیل گران مسائل شوروی به دنیای رسانه ای غرب شده است و لقلقه ی زبان آن دسته از چپها که در توجیه بی عملی و وادان خود مدام به یادش می افتند گویا نذر امامزاده امپریالیسم کرده اند در هر محفل و مناسبت یادی از آن کنند. از یاد می برند که گولاک به خواست لنین و به قصد جلوگیری از نفوذ بورژوازی به حزب و رهبری آن تاسیس شد. چنانکه رهبران حزبی موظف به انجام ساعاتی کار یدی سنگین بودند تا در دوره ی فاصله ی کار فکری از کار یدی با منافع زحمت کشان قمار نکنند و به کلی بیگانه نشوند با آنچه اکثریت نیروی کار جامعه تجربه می کند. درک حقیقت دیکتاتوری پرولتاریا هرگز برای روشنفکران خرده بورژوازی آسان نبوده است و جای تعجب نیست که هنگام تحلیل و نقد از همان ترمینولوژی منسوخ دوران استثمار استفاده کنند. می فرمایید: «چه کنیم آن دوران کذایی تکرار نشود». کدام دوران کذایی؟ دوران کذایی همگانی و رایگان شدن بهداشت و خدمات درمانی؟ دوران کذایی اجباری، همگانی و رایگان شدن آموزش در تمام مقاطع برای آحاد ملت؟ دوران کذایی صنعتی شدن، استاخانوفیسم و استقلال و بی نیازی از واردات کالاهای غربی؟ دوران کذایی حل مشکل مسکن که تا امروز گریبانگیر بشر است و همین چند سال پیش در ایالات متحده دیدید که بانکهای رهنی چه بر سر آشیانه های مردم آوردند. حل مشکل مسکن آنقدر مسئله ای کوچک است در قاموس چپهای منتقد استالین که حتی در یک جمله هم حاضر به تصدیق این دستاوردها نیستند. می ترسند در بازاریابی قدرت مغبون شوند یا در بازاریابی رسانه ای علم شهرتشان پایین کشیده شود. و شما که اولین بار یادداشتهای ۱۸۴۴ را ترجمه کرده اید، برای انسان فاقد مسکن، آموزش، بهداشت، شانس برای رهایی و نفی از خودبیگانگی می بینید؟ دوران کذایی شکست هژمونی تکنولوژیک غرب؟ زمانیکه چرچیل بعد از هیروشیما باد در غیغ می گفت: «دیگر با کشف این بمب سرنوشت تمام جنگها مشخص شده است». اما رویای پایان تاریخش را شوروی با آزمایش اولین بمب هسته ای به فضا فرستاد و کابوشش را آشفته کرد، شما دوران کذایی مینامید؟ شکست عفريت فاشیسم با رهبری کسی که میان فرزند خود و فرزندان زحمتکشان در جبهه های جنگ فرقی قائل نبود و حاضر به مبادله ی پسرش در ازای آزادی ژنرالهای آلمانی با استناد به قانون ساده ی جنگ سرباز در برابر سرباز و ژنرال در برابر ژنرال نشد و اینکه پسرش سربازی بیش نبوده و در مبادله تنها یک سرباز معمولی آلمانی به جایش آزاد خواهد کرد... این دوران کذایی عجب سرشار از غنا و زندگیست. راستی در این قاموس فرق میان طلایی و کذایی چیست؟ می بینید چقدر کلمات معصومند! حاضر نیستید یک جمله درباره ی حل مشکل مسکن بنویسید و آنوقت از نقد صحبت می کنید. همان نقد ساطور قصابی نه نقد شکسته بندی. می ترسیم کتابی را از کتابخانه ی ذهن خود بیرون بیاوریم مبادا تمام کتابخانه فرو ریزد. در حالیکه می دانیم از مارکس نوکانتی تا مارکس نامه هایش به ورازاسلویچ چندبار کتابخانه اش ریخته و دوباره بر پا شده. نقد نیازمند تحلیل است و ما که سعی می کنیم با نامگذاری مثلا سوسیالیسم دولتی برای یک دوره از تحلیل پیچیده گی روابط آن طفره برویم، نقدمان چیزی خواهد بود مثل همان نامگذاری. تازه مگر قرار نبود دوره ی دیکتاتوری پرولتاریا، دوره ی قدرت دولت باشد؟ به کلی که زیر همه چیز نمی توانیم بزنیم. نقد واقعی صداقت می خواهد. گورباچف در مصاحبه با پراودا دستکم یکبار با صداقت گفت: «زمان استالین برنامه ۵ ساله مینوشتند و ۴ ساله اجرا می شد. حالا برنامه می نویسیم و بعد نمی دانیم اصلا چه شد». و این تفاوت دیکتاتوری پرولتاریاست با حکومت بوروکراتهای فاسد و خروشچیفیستها که در نفرت از استالین تا آنجا پیش رفتند که آب به آسیاب ضداقلاب در یوگسلاوی و مجارستان ریختند. تیتو و ناگی که یادتان هست. اما چه باقی مانده است جز شعر مایاکوفسکی آنجا که می گوید: «رفیق زندگی! بیا سریعتر بدویم! حتی سریعتر از برنامه های پنج ساله». امروز اتفاقا به برکت همین روشنگریها بازار نقد داغ است. آن توابع شناخته شده افتاده است به جان لنین. دیگری از سازمان فداییان- بهروز خلیق، مچ مارکس را می گیرد. چند روز پیش میخواندم نوشته بود: «مارکس درست نمی دانسته اضافه تولید منجر به سقوط سرمایه داری میشود یا گرایش نرخ سود به تنزل بر اثر رقابت!» و تو خنده ات می گیرد در حالیکه باید گریه ات بگیرد و پرسی جناب خلیق! از آن شاعری که سرود: «سلام ای سازمان فردا!» خجالت نمی کشی؟ از صورت سیلی خورده ی همان شاعر در هشتی کمیته مشترک خجالت نمی کشی؟ آری! می بینید بساط نقد به راه است و بقول خانم فرخزاد: «وقتی برگزیدگان فکری ملت در کلاس اکابر حضور می یابند...دیگر چه انتظاری از من جوان که تازه گل عقلم است، دارید». آقای معصوم بیگی به جای تحلیل ماهیت حرکات نمایشی نظیر «پوسی رایت» (دختران هرزه) و افشای دلالت گی آنها و حامیانشان در گسترش ناتو به شرق خاموشند، اما از اینکه به این

فواش مغزی که جان و روح خود را به دستگاه فروخته اند، گفته ام فاحشه، به شیوه ی رمانتیکهای قرن ۱۹ ابراز انزجار می کنند. شما بفرمایید چه می گفتم. مگر نه اینکه کلمات معصومند؟! آنهم در روسیه از ۱۸۳۰ زمان جنبش افسران آزاد تا به امروز درخشان ترین صفحات مبارزه ی مردم شرق بوده است! یا میگفتم آهنگساز و موزیسین؟ باز آنهم در روسیه ی چایکوفسکی و شوستاکویچ و... که خاچاطوریان می رود آخر لیست. ایشان نظر دادند: «دریغ دریغ...» و لابد دریغشان بر آنهمه کار و روشنگری است! اما حالا می بینند شاگردان مکتب خانه ی مارکسیسم وطنی مثل سابق درس هایشان را طوطی وار پس نمی دهند و به دنبال راههای دیگر می گردند. ای کاش دریغشان را نثار جنبشی می کردند که با همین وادانها و پاک کردن خط کشی ها، امروز بیش از هر زمان به فرقه تبدیل شده است و اگر نجبنند عاقلان قوم، چند صباح دیگر از همین فرقه هم اثری نخواهد ماند و باید برایش الرحمن خواند.

چگونه شما دفاع از استالین را سخیف می دانید، اما دفاع از این دلاله گان را سلیم. مرز میان سخافت و سلامت را با چه چیز تعیین کرده اید؟ آری! بیش از هر زمان به نقد محتاجیم. اما نه نقدی که لنین را فرشته و استالین را دراکولا نشان دهد و بخواهد این را به نسل خالی الذهن حفته کند. فراموش نکنیم آنکس که فرمان انحلال مجلس مؤسسان را صادر کرد، لنین بود نه استالین. آنکه فرمان سرکوب قیام کروئشنات را صادر کرد، لنین بود نه استالین و آنکه در کنگره ی یازدهم خطاب به مخالفان سیاسی گفت: «حرف بزنید می فرستمان همانجا که گاردهای سفید را فرستادم، لنین بود نه استالین. و کسی که سه بار پیشنهاد لغو مجازات اعدام مطرح شده توسط درژینسکی را وتو کرد، لنین بود. حالا که می خواهیم نقد کنیم، با معیار و سنجی واحد نقد کنیم. اما می بینید که این طور نیست به استالین که می رسید، ناگهان تمامی اخلاقیات بورژوازی کنار نازکدلی ها دست به هم می دهند و آتش همان و کاسه همان. و یک لحظه هم نمی پرسیم حریف در نقد و لجن مالی استالین از رسانه های متعدّدش چه سودی میبرد. ژوزف استالین چه هیزم تری به انباردار سرمایه داری فروخته که تا پایان تاریخ دردش فراموش شدنی نیست؟ و سر آخر درباره ی من می نویسید: «نیمای جای خود را در سرکوب آینده ی کارگران باز کرده است». دستکم شما که سالهاست مرا می شناسید، چگونه به این حکم رسیده اید؟ خیلی خوب می دانید این سالهای آخر وقتم در مقام وکیل بیشتر در دفاع از نویسنده و کارگر و دانشجو در برابر دستگاه سرکوب گذشته است. چگونه می توان راحت حکم داد بر عمله ی سرکوب شدن کسی؟ دادستانهای حکومتی هم اینچنین قصاص قبل از جنایت نمی کنند و این سخنان اسباب و هن است. درباره ی جذب مردم به سوسیالیسم نوشته اید که «چگونه به ما اعتماد کنند». سوسیالیسم حقیقت است و نیاز به آرایش و پیرایش ندارد. کافیسست ما به حقیقت وفادار باشیم. آنوقت نگرانی از جذب زحمتکشان نخواهیم داشت. چپ تا زمانی که از استالین اعاده ی حیثیت نکرده، هرگز نخواهد توانست راه در دل توده های زحمتکشان باز کند. باید بنشینند و در همان خرقة ی پوسیده اش، بقول شاعر، فخر به حماقت کنند. همه ی این جدل ها و جر و من جر ها مانع نمی شوند تا احترام عمیق قلبی ام را به شما همچون سابق ابراز نکنم. ۱۷ آذر ۱۳۹۲

یادداشتی در مورد ریاکاری غرب در پیکار علیه آدمخواران داعش!

ریاکاری غرب در پیکار علیه تروریسم داعش، جریان منحنی و ضد بشری ماقبل تاریخ که مولود سیاستهای ویرانگرانه نظم نوین امپریالیسم آمریکاست، حد و مرزی ندارد. حملات تبلیغاتی غرب علیه روسیه بویژه سرنگونی جت جنگی روسیه توسط ترکیه شکی باقی نگذاشته است که غرب بویژه آمریکا و متحدینش خواهان سرنگونی رژیم بشار اسد هستند و در همدستی با سیاهترین نیروهای مذهبی نظیر القاعده و داعش بد طولانی دارند. اپوزیسیون شورای ملی و ارتش آزاد سوریه" و اپوزیسیون ارتجاعی ترکمنهای سوریه که همه جانبه مورد حمایت مادی و معنوی آمریکا و ممالک ارتجاعی عربی و رژیم ترکیه قرار می گیرد با خواسته های رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز تطابق دارد. استعمارگران امپریالیست می خواهند حکومت سوریه را از درون متلاشی سازند، زیرا این تلاشی در جهت مصلحت اسرائیل است که با خالی شدن پشت جبهه ایران تجاوز نظامی به کشور ما سهلتر متحقق گردد. دولت های غربی به ویژه آمریکا در جهت این مصلحت حرکت می کنند و نه در جهت برقراری آزادی و دموکراسی که مردم سوریه مستحق آن هستند. نیویورک تایمز ۲۱ ژوئن خبر داد که افسران سازمان جاسوسی آمریکا در جنوب ترکیه به سازماندهی فراریان و خود فروختگان سوری می پردازند و عربستان سعودی نیز حقوق ماهیانه " ارتش آزاد سوریه" را تامین میکند. خبرهای دیگر حاکیست که دولت متجاوز و نژادپرست اسرائیل نیز از طرق مختلف به " اپوزیسیون سوریه" و ارتش آزاد" سوریه یاری می رساند.... تمام رسانه های امپریالیستی با امکانات سرسام آورشان عزمشان را جزم کرده تا سناریوی لیبی را در سوریه متحقق سازند. این رسانه های امپریالیستی از هیچ جعل و دروغی برای تحقق اهداف استعماری در سوریه دریغ نمی ورزند و یک صدا از " انقلاب" سوریه دفاع میکنند.

اخیرا رسانه های خود غربی از جمله بی بی سی از فروش نفت توسط داعش به ترکیه و از آن طریق به اروپا خبر داد. در همین رابطه سفر اتحادیه اروپا در عراق، خانم **جانا هی باسکوا** در بخش کمیته امور خارجی اتحادیه اروپا در بروکسل فاش ساخت که " متاسفانه شماری از دول عضو اتحادیه اروپا نیز هستند که از داعش نفت می خرند". وی از افشا نام دولتها پرهیز نمود. (نقل از تارنمای کمیسیون اتحادیه اروپا، سپتامبر ۲۰۱۴)

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در نشست اخیر بیست کشور صنعتی در ترکیه نیز به افشای اسناد غیر قابل انکاری در مورد قاچاق نفت و فروش آن از طریق تانکرهای مدرن به چهل کشور جهان توسط داعش دست زد. این درحالی است که آمریکا بیش از یک

سال است که بر طبل مبارزه علیه داعش می کوبد اما در عمل هیچ اقدامی علیه این نیروی اهریمنی انجام نمی دهد، و تمام هم و غمش براندازی رژیم سکولار و "نافرمان" (بخوانید مستقل-توفان) سوریه است و جز این نیست.

امروز امر برخورد به مسئله سوریه در میان نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست بیک ملاک تعیین مرز میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی، میهن دوست و وطن فروش بدل شده است. زیرا اغتشاش مزدوران و عناصر نفوذی و وارداتی، در سوریه، ماهیتا تلاشی برای تسلط بر منطقه است و تنها باید از این دریچه مسئله را مورد بررسی علمی قرار داد. امر برخورد به مسئله سوریه نشان می دهد که چه نیروهائی در سیر تحولات و روند تکامل تضادها در جهان، در جبهه ترقی و چه کسانی در جبهه جهانخواران و زورگویان و درندگان تاریخ قرار دارند. رویدادهای سوریه و نوع برخورد به آن نشان می دهد که هر نیروی سیاسی چه تصویر و تصویری از منظره سیاسی عمومی جهان و مسیر تحولات آن دارد. عوام فریبان ایرانی و غیر ایرانی اومانیسیم امپریالیستی و کشتار مردم سوریه توسط داعش و تروریستهای وارداتی را، موزیانه به حساب اسد می گذارند، کشتار تک تیراندازها در "حمص" و "در" را، در حین نمایشات مسالمت آمیز خیابانی، تا جنگ داخلی را تدارک ببینند، به حساب اسد می گذارند. آنها با اومانیسیم جنایتکارانه خود تل کشته ها می آفرینند، تا قتل عام و کشتار تروریستها را توجیه کنند و تکیه به بیگانگان را باعث افتخار بدانند. پناه گرفتن دویست هزار تروریستهای وارداتی را در خانه های مردم غیر نظامی و اشغال این محله ها و خانه ها به زور اسلحه را، این اومانیسیتها به حساب جنگ داخلی می گذارند و بر تجاوز به حریم مردم توسط تروریستها و سپر دفاعی کردن مردم عادی را وسیله شرکت در کُر تبلیغاتی امپریالیستهای می کنند. این اومانیسیتها امپریالیسم مانند اربابانشان، اومانیسیم را وسیله کاسبکاری سیاسی و از کشته پشته ساختن کرده اند. برای داوری اصولی از رویدادهای سوریه کافی نیست تا سر بینی خویش را ببینیم و همان نظریاتی را تکرار کنیم که امپریالیستها هر روز و هر شب با ماشین تبلیغاتی عظیم شستشوی مغزی خویش، بنام رسانه های گروهی "دموکراتیک" به خورد ما می دهند.

کمونیستها بر اساس مارکسیسم لنینیسم رویدادهای جهان را از منظر مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی بررسی کرده و تعیین می کنند که گرایش مبارزاتی که در جریان است در ادامه خود بطور عینی به کدام جبهه و طبقه اجتماعی خدمت می کند و دورنمای آن کدام است. اگر نیروهای سیاسی ایران این موضوع را نفهمند و به روشنگری نپردازند، همین مصیبتی که نصیب مردم سوریه ولیبی و... شده ایران ما را نیز بی نصیب نخواهد گذاشت و فرجام این امر پرتاب میهن به نیم قرن ویا بیشتر به عقب است.

دارودسته پیروان حزب اسرائیلی منصور حکمت و جریانات متأثر از این نیروی ارتجاعی که مدام بر طبل مبارزه علیه "دوقطب ارتجاع" می کوبند و پیشیزی ارزش برای استقلال و حق حاکمیت ملی خلقها قائل نیستند بازچه دست استعمارگرانند و در بین نیروهای انقلابی و مردم ایران جایی نداشته و نخواهند داشت.

تشدید سرکوب و ارباب به منظور پیشگیری از رشد مبارزات توده ای

به دنبال اعتصاب کارگران پروژه لوله کشی تاسیسات فاز ۱۳ پارس جنوبی عسلیوه در اعتراض به عدم پرداخت بیش از ۵ ماه حقوقشان که از ۲۱ آبان ماه شروع شده است و همچنان ادامه دارد و با اینکه مراجعات متعددی به فرمانداری و استانداری بوشهر داشته اند ولی تا کنون نتیجه ای نگرفته و علیرغم وعده های مسئولان، دستمزدشان تا این لحظه پرداخت نشده است؛ دادگستری استان خوزستان حوزه بندر خمینی بخشنامه ای صادر کرده و تجمعات اعتراضی به عدم پرداخت حقوق را غیر قانونی اعلام نموده و برای اینکه صورتی فریبنده و عوام فریبانه به آن بدهد مدعی شده شکایات خود را بر اساس قانون کار و از طریق اداره کار میتوانند پیگیری کنند. در صورتی که کارگران مناطق آزاد تجاری-صنعتی، اساسا مشمول قانون کار نمی شوند؛ بلکه بر اساس قانون جنگل به دست گرگهای سرمایه دار رها شده و در شرایط برده داری شیره جانیشان کشیده می شود و به قول ناصر آقاجاری از فعالین کارگری جنوب:

"فرقی نمی کند چه در عسلیوه باشید، چه در چاه بهار، یا بندر انزلی یا هر جای دیگر، دیگر ۹۰ درصد ایران شده مناطق آزاد تجاری - صنعتی و از مشمول قانون کار خارج شده است. و این یعنی کارگران حق بیمه شدن را از دست داده اند. فقط باید کارکنند؛ و حق مطالبه حقوقشان را هم ندارند. ۴ ماه ۶ ماه و بیشتر حقوق طلب دارند ولی حق مطالبه ی آن را ندارند. در این شرایط که پیمانکاران به تعهد خود عمل نمی کنند و ماه ها از پرداخت حقوق کارگران خود داری می کنند تا صد ها میلیون به سود بانکی شان افزوده گردد، اگر کارگر دست از کار بکشد، به جرم اعتصاب یا بزم برخی « اقدام علیه امنیت کشور» به جای بررسی این وضعیت در شورای حل اختلاف اداره ی کار؛ به محاکم شرع برده می شود و در آنجا هر گز از پیمانکار نمی پرسند چرا به تعهدش (پرداخت حقوق کارگر) عمل نمی کند بلکه کارگر را که از گرسنگی به عصیان رسیده و حقوقش پرداخت نشده به شلاق و زندان محکوم می کنند. آیا در ساختار این دولت های پس از جنگ، سرمایه دارها هم، به معصومین و مقدسین ارتقاء یافته اند؟ و زمانی که این نومقدسین می گویند: این ها (کارگران) مشتکی آشوب گردند، حرفشان حجت است !! "

بازداشت جمع کنندگان «شنبه‌های اعتراضی زندان اوین» و تعدادی فعالین سیاسی و مدنی در روز دوشنبه



به گزارش خبرگزاری ها ماموران به تجمع کنندگان «شنبه‌های اعتراضی زندان اوین» یورش برده و آن‌ها را بازداشت کردند. به گفته نوریزاد قبل از بازداشت، به ازای هر معترض، پنج مامور امنیتی در این یورش حضور داشته است. ماموران امنیتی تعدادی از بانوان بازداشت شده از جمله سیمین عیوض زاده، مادر امید علی شناس را به زندان قرچک ورامین منتقل کردند. به گفته مادر سعید زینالی ماموران همسرش را در داخل دادسرای اوین مورد هجوم قرار داده‌اند. شدت این هجوم به حدی بوده که پدر سعید زینالی خونین شده، وی این هجوم را «وحشیانه» توصیف کرده است. همچنین بنا بر گزارش دیگری، «محسن شجاع» از فعالان مدنی معترض تجمع کننده در برابر زندان اوین، به همراه ۱۵ نفر از بازداشت شدگان، به بند امنیتی دو الف منتقل شدند. همچنین گزارش‌ها حاکی از آن است که «رضا ملک» و «هاشم زینالی» پدر سعید زینالی به اداره اطلاعات منتقل شده‌اند.

مردم ایران به مبارزات بر حقیقتان ادامه می‌دهند و راهی جز تشکل، جز آگاهی سیاسی و جز اتحاد با یکدیگر ندارند و تنها با تکیه به نیروی خود می‌توانند آزادی را در آغوش بگیرند. آزادی را باید کشتان کشتان بدست آورد. بواقع ملتی که متشکل و آگاه باشد شکست ناپذیر است.

اعتراض به سفر حسن روحانی به اروپا، اعتراض به سرکوب و خفقان و قراردادهای اسارتبار اقتصادی است

قرار است حسن روحانی رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران به دعوت ایتالیا و فرانسه به این دو کشور سفر کند. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که قریب به چهار دهه با دشمنه و ساطور حکومت کرده است در اثر ضعف و درماندگی و پذیرش خفتبار توافقنامه هسته ای، اقداماتی را برای تسهیل هجوم سرمایه های امپریالیستی به ایران و سیاست تعدیل اقتصادی در قالب نئولیبرالیسم تاجرپس، در پیش گرفته است. حسن روحانی به نمایندگی از کل نظام جابرانه و ضد کارگری جمهوری اسلامی باید شرایط را به نفع سود دهی حداکثر سرمایه های خارجی تغییر دهد. یعنی یارانه ها به کلی حذف شوند، بهای مواد سوخت در بازار آزاد، به طور سرسام آور افزایش یابد. باید نیروی کار، به اسارت در آید و فقر و فلاکت برای تشدید درجه استثمار و تن دادن به هر درجه از فشار افزایش یابد، باید قوانین کار به نفع سرمایه داران و برده کردن کارگران، بدست مجلس شورای جمهوری اسلامی تغییر کرده تا شرایط برده داری سودآور بر شالوده فقر و بدبختی ملت فراهم گردد، باید سیاست خصوصی سازیهای بی حد و حصر، خصوصی سازی منابع اولیه و نفت و گاز، فاضلاب و برق و آب، شرکت های هوایی و دریایی، با خصوصی سازی صنایع مادر و تلفیق پاره ای سرمایه های سرمایه داران ایرانی با ابرشرکت های امپریالیستی برای غارت بی در و پیکر ایران، کامل شود. باید ملاحظات زیست محیطی بدور افکنده شود و دولت کارگزار سیاست های جهانی نئولیبرالی بر نظم درون کارخانه ها حراست کند. باید تحصیل، پولی و خصوصی شود و فقط فرزندان آقازاده ها حق استفاده از ثروتهای طبیعی ایران را داشته باشند و... تا ایران به دامن "جامعه جهانی"؟؟ باز گردد. به زبان غیر دیپلماتیک تا ایران در آغوش امپریالیسم جای گیرد و توسط آنها بلعیده شود. امپریالیست های اروپایی از هم اکنون با متن قراردادهای استعماری که تجارب آن را از غارت اندونزی، کره جنوبی، بنگالدش، هندوستان، میانمار، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، عراق و... بدست آورده اند، در پای دروازه های ایران به صف ایستاده اند تا آنها را به ایران نیز تحمیل کنند و سیاست لیبرالیسم نئوکانی را در متن جهانی کردن سرمایه در ایران متحقق گردانند. این امر با رژیمی که فاقد برنامه و دوراندیشی سیاسی، هراسان و بی نظم و کوربینانه، ضد کارگر و جلا د ملت است، با رژیمی که از مردم ایران بیشتر هراس دارد تا دسیسه های امپریالیسم، به راحتی بیشتری مقدور است. عاقبت رژیمی که به مردمش متکی نیست همین است که امروز شاهدیم و چاره ای جز پذیرش قراردادهای اسارتبار و ضد مردمی برای حفظ نظام گندیده اش ندارد.

ایرانیان آزادیخواه!

سفر حسن روحانی به اروپا در شرایطی صورت می گیرد که سرکوب و خفقان و به غل و زنجیر کشیدن کارگران و دگراندیشان و عموم زحمتکشان ایران بشدت افزایش یافته است و نقض مستمر ابتدایی ترین حقوق انسانی مشغله روزانه این رژیم جنایتکار و فاسد است. با وجود چنین هیولایی در جامعه امید به بهبود شرایط زندگی مردم ایران و تحقق حقوقشان غیر ممکن است. از این رو رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی باید به همت خود مردم و با دستان پرتوان کارگران و زحمتکشان ایران و نه دخالت امپریالیستهای میان برداشته شود. اپوزیسیونی که بخواهد به هر دلیلی از طرح شعار دست امپریالیسم آمریکا از ایران و منطقه کوتاه! طفره برود و فقط به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بسنده کند، اپوزیسیونی است که چه بخواهد یا نخواهد در کنار بنیامین نتانیاهو صهیونیست و سناتور جان مکین قرار خواهد گرفت و فرجام چنین سیاستی جز وضعیت فاجعه بار عراق و افغانستان و لیبی و سوریه ... نخواهد بود. فقط با طرح چنین شعاری است که سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی معنا پیدا می کند و دارای جوهر انقلابی و مترقی است. با نیروهای مترقی، میهن دوست و ضد امپریالیست همصدا شویم و چهره خون آشام رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیستهای اروپایی که در همدستی با ابرجنایتکار آمریکا منطقه را به خاک و خون کشیده اند و میلیونها انسان را از خانه و کاشانه شان تاراندند، افشا سازیم. تنها در این صورت است که می توانیم به وظیفه ملی و انقلابی خود جامه عمل بپوشیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!
دست امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از ایران و منطقه کوتاه باد!

هواداران حزب کار ایران (توفان) در اروپا

چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۴ - ۱۱ نوامبر ۲۰۱۵

www.toufan.org

توضیح: سفر حسن روحانی به فرانسه بخاطر ترورد در این کشور لغو شد

جنبش کارگری و سندیکائی ایران و خطر انحرافات "چپ" و راست از درون- بخش دوم

دوران ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰

جنبش کارگری و سندیکائی با اعتصابات گسترده و سراسری خود و به خصوص اعتصابات کارگران صنعت نفت ایران و تشکیل شوراهای کارگری در مقطع انقلاب نقش تعیین کننده و اصلی در سرنگونی رژیم شاه ایفا نمود. صدها کارخانه و مراکز تولیدی و کشت و صنعت توسط کارگران مصادره و از سرمایه داران سلب مالکیت و توسط شوراهای کارگری مدیریت شد. در تظاهرات روز جهانی کارگر در سال ۱۳۵۸ میلیونها کارگر در سراسر ایران شرکت داشتند. طی سه سال بعد از انقلاب دهها سندیکای مستقل کارگری احیا گردید که نقش موثری در مبارزه با لایحه ارتجاعی قانون کاری که احمد توکلی وزیر کار وقت تهیه کرده بود، داشتند. طی این دوران صدها حرکت اعتراضی و اعتصابی در جهت حفظ دست آوردهای انقلاب و مخالفت با برگرداندن اموال مصادره شده به سرمایه داران و اقدامات ضد کارگری جمهوری اسلامی در سراسر ایران به وقوع پیوست.

دوران سرکوب و رشد مجدد از ۱۳۶۰ تا به حال

دهه ۶۰ یکی از سیاه ترین دوران تاریخ معاصر ایران است. بدنبال سرکوب و کشتار فعالین سیاسی و کارگری و یورش به سندیکاهای مستقل کارگری به منظور باز پس گیری دستاوردهای انقلاب، تلاش شد که سکوت قبرستانی را بر ایران حاکم کنند. البته تجاوز عراق به ایران، تشدید سرکوب داخلی و انجام کودتای خونین سی خرداد و قلع و قمع تشکلات سیاسی شرایط را به نفع رژیم ارتجاعی سرمایه داری جمهوری اسلامی رقم زد تا بتواند با تثبیت حاکمیت ضد کارگری خود ایران را به زندانی بزرگ و سلاخ خانه نیروهای آزادیخواه و انقلابی تبدیل کند. با همه این احوال در همین دهه سیاه توسط فعالین سندیکائی جان بدر برده از یورش های متعدد رژیم، تلاشهایی در جهت احیاء سندیکاهای ضربه خورده با سازماندهی مخفی صورت گرفت که از جمله می توان از سندیکای کارگران نساج و فلز کار مکانیک نام برد. در دهه هفتاد و هشتاد بطور متوسط بیش از هفتصد اقدام اعتراضی و اعتصابی سالانه توسط کارگران صورت گرفته است. البته اکثر این حرکتها اعتراضی و اعتصابی خودجوش و یا با سازماندهی بطئی بوده است. در این دوران با تلاش و فداکاری و ایثار فوق العاده و تحسین برانگیز فعالین کارگری جنبش احیاء و ایجاد سندیکاهای مستقل موفق شد علیرغم سیاست ترور و سرکوب و زندان و شکنجه، دستاوردهائی داشته باشد. هر چند جنبش کارگری ایران در کلیت خود هنوز در وضعیت تدافعی و پراکندگی قرار دارد و باید بر این ضعف ها غلبه کند؛ ولی بالقوه زمینه های لازم را برای تبدیل شدن به جنبشی سازمانیافته و تهاجمی را در خود دارد.

خطرات و تهدیدات درونی

به غیر از نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی به عنوان دشمنان طبقاتی طبقه کارگر در داخل ایران و امپریالیستها و صهیونیسم جهانی به عنوان دشمنان طبقه کارگر در خارج از ایران، جریانات چپ نمائی نظیر "حزب کمونیست کارگری" پیروان منصور حکمت و همه مریدانش که به ویروس منصور حکمت آلوده اند و تئوری "سناریوی سیاه و سفید" را به جای مبارزه طبقاتی نشانده اند (از جمله بر اساس این تئوری همه جریانات ضد "اسلام سیاسی" باید در مقابل همه جریانات پیرو "اسلام سیاسی" جبهه واحدی را تشکیل دهند) نیز وجود دارند که بر اساس این تئوری معتقدند باید با سلطنت طلبان و همه جانوران سرمایه دار غیر مسلمان و امپریالیستها و صهیونیستها جبهه مشترکی علیه "اسلام سیاسی" تشکیل داد. و دقیقا به همین دلیل از اسرائیل غیر مسلمان یا کمک مالی در یافت می دارند و یا از همه امکانات آنها به طور مستقیم و غیر مستقیم برخوردارند و از تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق حمایت می کنند تا با چپ نمائی و کمونیست نامیدن خود، آبروی کمونیستها را به اشکال مختلف ببرند. آنها به عنوان مدرنیسم هرزگی را تبلیغ می کنند و حتی با تنظیم تقویمی از تصاویر عریان زنان عضو رهبریشان و در جنبش کارگری با "نوآوری" غیر طبقاتی دامن زده و مبارزه سیاسی طبقاتی با مذهب را به ابتذال بکشاندند. آنها با دامن زدن به آشفتگی فکری، خرابکاری و اغتشاش به تفرقه افکنی مشغولند تا به اسلام هراسی در خدمت صهیونیسم جهانی دامن زنند. این جریانات نفوذی دشمنان طبقاتی که در جنبش کارگری به تبلیغات شبه تروتسکیستی دست می زنند، مبلغ لغو کار مزدی هستند و خواستار کنترل کارگری توسط شوراها، آن هم در شرایطی که حاکمیت سیاسی در دست بورژوازی هار و سرکوبگر است. آنها عملا کارگران را دنبال خود سیاه می فرستند.

آنها در عرصه ملی، با نفی حقوق ملت ها در تعیین سرنوشت خود، تحت این عنوان که مثلا هم حاکمیت های عراق و لیبی و سوریه و افغانستان و یمن و فلسطین مرتجع و سرمایه داری هستند، و هم نیروهای متجاوز به این کشورها، مدعی شده که ماهیت جنگ از هر دو طرف ارتجاعی و غیر عادلانه است. آنها عملا خواستار انفعال طبقه کارگر و مردم در مقابل قوای متجاوز می شوند و آلترناتیو سازی امپریالیستها و صهیونیستها را برای ملتها و غارت میهن آنها را تائید می کنند و در کنار نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی قرار می گیرند؛ همچنانکه رسماً در رابطه با افغانستان و لیبی تجاوز امپریالیستها را تائید کرده و تبریک گفتند. آنها اساساً مقوله ای بنام جنگ عادلانه برای ملتها را به رسمیت نمی شناسند.

جریانات دیگری که در گروه "اتحاد چپ کارگری" ظاهر شده، ولی حتی درون هر گروهشان هر کس ساز خود را می زند و در هر رابطه چندین موضعگیری متفاوت و حتی متضاد می کنند و البته همه آنها نام کمونیست و کارگر و راه کارگر را یدک می کشند و با نفی حزبیت، ستایشگر جنبش خود جوش و غیر سازمان یافته و بدون خط و مشی سیاسی و طبقاتی هستند. آنها مبلغ این هستند که خود کارگران باید حزب خودشان را بوجود آورند (حتما از طریق الهام و اشراق و وحی و مکاشفه کارگران به آگاهی سوسیالیستی می رسند). یکی نیست از این حضرات سؤال کند شما که نفی کننده حزبیت هستید و ستایشگر جنبش خود به خودی طبقه کارگر، لازمه وجودی خودتان و آش شله قلمکاری که به نام سازمان و اتحاد ساخته اید چیست؟ دیگر کارگران چه نیازی به شما به عنوان "آقا بالا سر دارند؟" این راه شناسان در تاریخ جنبش صد و ده ساله کارگری، به دنبال منحرفان تروتسکیست و شبه تروتسکیستی نظیر یوسف افتخاری و منحرفانی مثل او، در آثار جعلی انتشارات تروتسکیستی مورخان ضد کمونیست می گردند، تا "راه" را به کارگران نشان دهند.

جریان انحرافی دیگری که توسط بخشی از جناحهای درون و پیرامون حاکمیت و اپوزیسیون دست راستی خارج از حاکمیت و از جمله سلطنت طلبان تبلیغ می شود با نادیده گرفتن واقعیت طبقاتی جامعه و مبارزه حاد طبقاتی در عرصه ملی و جهانی و طرح ایده های رفرمیستی در زمینه آزادی و حقوق بشر و خواستهای صنفی کارگران، در واقع مبلغ دیدگاههای تریونیونیستی قرن هجدهم انگلیس است. این حضرات با خاک پاشیدن به چشم کارگران در هم تنیدگی سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی و سیاستهای مربوط به حقوق صنفی و اجتماعی که توسط نهادهای مثل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی تعیین می شود و نقش سرمایه جهانی و همکاری آن با کارگزاران داخلی را مسکوت می گذارند. آنها مطرح نمی کنند که تنها راه نجات طبقه کارگر اتحاد و همبستگی و سازمانیابی تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران در جهت تغییری بنیادین است.

رفقای کارگر و بخصوص فعالان سندیکائی باید با مطالعه دقیق تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران و درس گیری از پیروزیها و شکستهای آن و همچنین تمیز دادن دوست از دشمن و گمراهان مدعی دفاع از طبقه کارگر، راه صحیح را با گامهای محکم و استوار طی کنند. هیچ تحول بنیادینی بدون دخالت و نقش تعیین کننده طبقه کارگر متحد و متشکل و تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران، حزب کار ایران (توفان) به فرجام نهایتی نخواهد رسید.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

خالد برکات عضو جبهه خلق برای آزادی فلسطین و مسئول کمپین بین المللی:

مسئولیت جنایت فجیع پاریس با امپریالیستها، استعمارگران و نیروهای ارتجاعی است

"مسئولیت کشتار فجیعی که در پاریس شب گذشته صورت گرفت، که جان حداقل ۱۲۰ نفر از مردم بیگناه را گرفت، در درجه اول با استعمار، امپریالیسم و نیروهای تکفیری جنایتکار، و به ویژه با ایالات متحده، دولت فرانسه و ابزار ارتجاعی آنان در منطقه می باشد؛ رفیق خالد برکات هماهنگ کننده کمپین بین المللی برای رهایی احمد سادات اینگونه گفت.

برکات در مصاحبه ای با بخش اطلاعات سازمان آزادیبخش فلسطین گفت که جناح راست فاشیستی و دشمنان صهیونیستی تنها ذینفعان این جنایت فجیع هستند، که تمامی منفعت [اینکار] به آنها تعلق می گیرد. این اعراب و بخصوص فلسطینی ها هستند که بهای هر دو حمله، که در برج البراجنه در جنوب بیروت علیه مردم بیگناه و همچنین در پاریس علیه غیرنظامیان را پرداخته و باز خواهند پرداخت. برکات اشاره کرد که "یک موج نژادپرستی در لبنان که عده ای در تلاش برای تحریک علیه مردم فلسطین هستند وجود دارد و شدیدتر از آن در فرانسه استعماری شاهدیم که در آنجا افزایش موج نژادپرستی و نفرت علیه مهاجران، پناهندگان و شهروندان فقیر بخصوص اعراب و آفریقایی هایی که در اروپا هستند بدتر است"

برکات اشاره کرد: "تاریخ استعمار خونین فرانسه در الجزایر، سوریه، لبنان و جاهای دیگر در جهان عرب هنوز در ذهن عموم اعراب از یاد نرفته، و این در حالیست که فرانسه تا همین امروز همچنان به حمایت از دولت صهیونیستی نژادپرست و رژیم های مرتجع عرب با معاملات و تامین سلاح خود ادامه میدهد. دولت فرانسه با حقوق فلسطینیان و با مردم عرب و حق تعیین سرنوشت و آزادی شان خصومت می ورزد و این در حالیست که در داخل فرانسه، اشکال مختلف نژادپرستی و ظلم و ستم علیه فقرا و طبقه کارگر عرب و مسلمان وجود دارد."

"امروز راه ضربه زدن به منافع ایالات متحده و امپریالیسم اروپا از طریق جنایات و قتل عام خونین علیه غیرنظامیان در خیابانهای پاریس، لندن و نیویورک نادرست است، بلکه به چالش کشیدن منافع آنان، با سازماندهی جنبش های مردمی عربی، تقویت کمپین های همبستگی و جنبش های واقعا انقلابی ضدامپریالیستی و مقابله با سیاستهای استعماری غرب با سازماندهی توده ها، دانشجویان دانشگاه ها، کارگران در اتحادیه های کارگری، اعضای کلیساها و دیگر نهادهای دولتی و بخش های اجتماعی معنی مییابد" برکات در دنباله گفت: "ما باید مقاومت مردم و نیروهای مقاومت را عادی کنیم و نقش و صدای جوامع عرب در غرب را تقویت کنیم بخصوص در این زمان که سرکوب نژادپرستانه و تهدید افزایش یافته است."

"ارتجاعیون، تاریک اندیشان گروه های تکفیری یک محصول طبیعی از واقعیت فعلی در جهان عرب، در میان عقب ماندگی گسترده و قدرت رژیم های ارتجاعی و ابزار امپریالیسم بویژه عربستان سعودی و قطر هستند. ما همچنان به نقش مخرب کشورهایی مانند ترکیه و دیگر متحدان ناتو واقفیم"، برکات به سخنانش اضافه کرد.

برکات گفت که نهادهایی مانند "القاعده"، "النصره"، "داعش" و دیگر تاریک اندیشان، نیروهای ارتجاعی تکفیری به طور درازمدت بعنوان یک نیرو دوام نخواهند آورد و "آنها تا حدی بدست کسانی که مسبب شکل دادنشان بودند بعد از مورد استفاده قرار گرفتن از طرف امپریالیستها برای رسیدن به اهداف خاص، و آفریدن هرج و مرج، خرابکاری و فرقه گرایی و با عدم دستیابی امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی عرب به اهدافشان در تعدادی از مناطق و کشورها، بخشاً در دست کسانی که آنها را شکل داده اند، در روند ناپدید شدن هستند."

* خالدبرکات عضو جبهه خلق برای آزادی فلسطین و مسئول کمپین بین المللی رها سازی احمد سادات می باشد.
* منبع: مجله اینترنتی جبهه خلق برای آزادی فلسطین. مترجم: نسیم صداقت

مبارزه علیه تروریستهای داعش جدا از مبارزه علیه تروریسم دولتی امپریالیسم نیست

سوسیال دمکراتها فرزندان کائوتسکی مرتد، کارگزاران امپریالیسم اند

هرکس سوسیالیسم را به طریق خود تفسیر می کند. همانطور که هیتلر خود را سوسیالیست خواند. محمد رضا شاه نیز در سفری به سوئد نام سوسیالیست بر خود نهاد. از این کلمه طبقات ارتجاعی برای فریب کارگران و زحمتکشان سود می برند. گاهی ارتجاعی ترین برنامه‌های سیاسی در پشت پرچم سوسیالیسم پنهان می شود. از این روست که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست در بخشی از این بیانیه مشهور خود به تشریح این قبیل سوسیالیست‌های تقلبی پرداختند. معذالک هنوز هم علیرغم روشن شدن ماهیت این قبیل افکار، باز هم احزاب و سازمانهایی تحت نام سوسیالیست و برای پرده پوشی استثمار بیرحمانه سرمایه داری به دغلکاری مشغولند، موجوداتی که نقشی جز خرابکاری در جنبش کارگری و به انحراف کشاندن مبارزات مردم ندارند. سوسیال دمکراسی بارزترین نمونه این شیادی است.

سوسیال دموکرات ها صرفنظر از شکل و رنگ ظاهری همه از یک قماشند. از سوسیالیسم یعنی تا سوسیالیسم فرانسوی، یونانی و سوئدی و دانمارکی، از استفان لون رهبر سوسیال دموکرات های سوئد گرفته تا جنس استولدرگ نروژی رئیس پیمان نظامی ناتو از اولاند ها و یورگنسون ها، گونزالس ها و ... همه سر و ته یک کرباسند. اینان از قماش کائوتسکی مرتد، از قماش دشمنان پرولتاریا و از قماش دشمنان آشتی ناپذیر توده مردم اند. آن‌ها لاشه های متعفن بیبش نیستند که شعارشان نه مبارزه علیه سرمایه داری و استثمار که مبارزه علیه پرولتاریا در پوشش سوسیالیسم است. تلاش جملگی آنها بی خطر ساختن آموزشهای مارکسیسم و زائل نمودن برندگی انقلابی آن و نتیجتاً به ابتذال کشاندن سوسیالیسم است.

موعظه رفرم آنها در کادر نئولیبرالیسم، مخالفت با انقلاب، مخالفت با قهر انقلابی و دیکتاتوری پرولتاریا و ... چیزی جز نغمه های دلنواز سرمایه داری نیست. در عمل نیز این مدعیان دروغین سوسیالیسم باکسب قدرت سیاسی رو در روی پرولتاریا برای حراست از سلطه طبقاتی بورژوازی می ایستند. نگاهی به وضع طبقه کارگر در کشور هایی که "سوسیالیست ها" بر سر کارند و مقایسه آن‌ها با شرایط قبل یعنی با شرایط سلطه سیاسی غیر "سوسیالیست ها" بخوبی از خیانت این سوسیالیست های دروغین که از آموزگار بزرگ خود کائوتسکی الهام می گیرند، پرده برمی دارد. اوضاع اسپانیا، سوئد، پرتغال، نروژ، یونان و دانمارک، فرانسه و ... ما کمونیست‌ها را در حقانیت مبارزه تئوریک عظیمی که لنین علیه کائوتسکی و پیروان او به پیش برده است، محکم تر کرده و اساس آموزشهای او را در مبارزه طبقاتی و اصول اساسی مارکسیسم، ملموس تر جلوه می دهد.

از خلف کسانی که فاشیسم را در آستین خود پرورش داده اند، قیام های کارگری را سرکوب کرده اند (قیام معروف کارگران برلین) و هزاران خیانت و جنایت را نسبت به پرولتاریا مرتکب شده اند، انتظار بیشتری نمی‌توان داشت. یکی از معروفترین خیانت های سوسیال دموکرات ها در آلمان در همکاری با هیتلر بوده است. ارگان رسمی حزب سوسیال دمکرات آلمان پس از انتخاب هیتلر در ۲ فوریه سال ۱۹۳۳ بر خود می‌بالد و می‌نویسد: «اگر سوسیال دمکرات ها نبودند، مردی از میان خلق همچون هیتلر هرگز صدر اعظم نمی‌شد». آری این روزنامه حرف دلش را زده است. پیروزی فاشیسم را تنها می‌توان در مخالفت سوسیال دمکراسی با کارگران مبارزی که بر علیه فاشیسم می‌جنگیدند، ارزیابی نمود. حتی «ولز» رهبر حزب و یکی از اعضای هیئت اجرایی بین الملل دوم بعنوان اعتراض به مخالفت های خارجی و کارگران علیه وحشیگری های نازی ها استعفا نمود تا راه قدرت یابی هیتلر هموار گردد. سوسیال دمکراسی می‌خواست آلمان را از «خطر بلشویسم» برهاند و لذا موافقت نمود که برای جلوگیری «از یک اکتبر دیگر» با هیتلر همکاری کنند. رهبری اتحادیه کارگری لیپارت گراسمن که از وابستگان به سوسیال دمکراسی بودند، از پیروزی هیتلر بعنوان ادامه پیروزمندانه انقلاب ۱۹۱۸ تجلیل کرده و از کارگران اتحادیه های آلمان خواستند تا در جشن اول ماه مه «این گروه کوچک عصیان کرده علیه سرمایه داری» شرکت کنند. آن‌ها نازی ها را خرده بورژوازی ضد سرمایه داری می‌خواندند.

نمونه، استفان لونها، گونزالس ها، لونها، اولاندها، یورگنسون ها و اولاندها ... که امروزه بر بسیاری از کشورهای جهان حاکم بوده و به حراست از سرمایه داری در مقابل کارگران ایستاده اند، فراوانند. عملکرد این خائنین سوسیال رفرمیست امروزه نیز جز تقویت فاشیسم نتیجه دیگری نخواهد داد. آن‌ها این بار نیز در نقش هموار کنندگان راه فاشیسم انجام وظیفه خواهند کرد. افزایش آرا احزاب فاشیستی در انتخابات بسیاری از کشورهای اروپایی و به آتش کشیدن اماکن و اردوگاه های پناهندگان و مهاجران در کشورهای آلمان و سوئد و دانمارک و ... نمونه این گرایش و نتیجه سیاست‌های ارتجاعی "سوسیالیست" هاست. رشد روزافزون خارجی ستیزی در پوشش اسلام هراسی و ایجاد تفرقه در صفوف کارگران نتیجه طبیعی سیاستهای نئولیبرالی و ریاضت اقتصادی احزاب سوسیال دمکرات است که حتا در برخی موارد از احزاب محافظه کار بورژوازی نیز سبقت گرفته اند.

امروزه پرولتاریای آگاه و همه انسان‌های آزاده و دموکرات عمیقاً سیاست‌های این مدافعان دروغین سوسیالیسم را با گوشت و پوست خود حس می‌کنند. این تجربیات بار دیگر سیاست‌های لنین را در افشای سوسیال دمکراسی در عمل به اثبات رسانده و حقانیت تئوریهی مارکسیستی-لنینیستی را نشان می‌دهد. راه لنین، راه انقلاب و راه توده هاست. اما راه کائوتسکی، راه ارتداد، راه خیانت به زحمتکشان و عین سرمایه داری است و جز این نیست.

فراخوان فوری چند شخصیت سرشناس آلمانی برای همبستگی و محکومیت طرح دولت ترکیه در حملات نظامی به مناطق کردنشین!

دولت ترکیه قبل از انتخابات در اول نوامبر ۲۰۱۵ در شهرهای جنوب شرقی ترکیه وضعیت اضطراری برقرار کرده و اقدامات نظامی انجام داده است. پس از انتخابات و برخلاف انتظار، وضعیت همچنان ناآرام است و دولت به پیمان آتش بس با حزب کارگران انقلابی کردستان پک ک کاملاً بی اعتناست.

از ۲ نوامبر، سیلوان و مناطق اطراف شهرها توسط ارتش ترکیه و پلیس ویژه به محاصره درآمد. منع رفت و آمد باعث زمین گیر شدن مردمی که می توانستند خانه های خود را ترک کنند، گردید. زیرساخت جامعه، آب، برق، و غیره ویران شد و بیماران و مجروحین فاقد دسترسی به امکانات پزشکی اند و مردم نمی توانند جانبازان خود را به خاک بسپارند. در حالی که مردم خود را در زیرزمینها مخفی می کردند، خودروهای مسلح در اطراف در حرکت بودند و هر جنبنده ای را به گلوله می بستند. تانکهای نظامی در نقاط مرتفع شهر موضع گرفته و مناطق مسکونی را زیر آتش می گرفتند. آمار دقیقی از تعداد مجروحین در بین زنان و کودکان و افراد مسن در دست نیست.

در حال حاضر در شهر نوسابین شش روز است که حکومت نظامی اعلام گردیده است. به گزارش مطبوعات، سه نفر از ساکنین این شهر، توسط تیراندازی نیروهای امنیتی کشته و ۱۳ نفر مجروح شده اند. از پانزدهم تا شانزدهم نوامبر در آناتولی سران «گ ۲۰» گرد هم جمع گردیده اند. «گ ۲۰» (بیست کشور صنعتی) اوضاع کشور ترکیه را مورد ارزیابی قرار داده و متأسفانه حکومتهای اروپائی کمترین توجه ای به پایمال شدن حقوق بشر در ترکیه نمی کنند.

با توجه به چشم انداز مبهم موج میلیونی پناهندگی و ماموریت دولت ترکیه برای ممانعت از مهاجرت پناهندگان به اروپا، دول اروپائی فساد و ارتشاء و نقض حقوق بشر در ترکیه را مورد تائید قرار میدهند. آنان وسیعاً گزارش کمیسیون اروپا در مورد تحولات نگران کننده در ترکیه را که در بروکسل مورخ یازده اکتبر ۲۰۱۵ منتشر شد را نادیده میگیرند.

ما خواهان تقویت حاکمیت قانون و حقوق بشر هستیم و توقف فوری عملیات نظامی علیه مردم غیر نظامی و همچنین دسترسی نمایندگان مجلس و ناظران مستقل بین المللی را در این مناطق خواهیم.

Prof. Dr. Ursula-Schumm Garling (Friedensratschlag)

پروفسور دکتر اورزلا-شوم گارلینگ (مشاور صلح)

Inge Hoeger (Bundestagsabgeordnete der Partei die Linke)

اینکه هوگر (نماینده مجلس از حزب چپ آلمان «دی لینکه»)

Dr. Angelika Claußen (Europavorsitzende des IPPNW)

دکتر آنجلیکا کلاوسن (ریاست «آی پی پی آن دبلیو» ی اروپا)

Jan Keetmann (Journalist)

جان کیت مان (روزنامه نگار)

Düzgün Altun (DİDF)

دوگون آلتون (سرمدبیر دیدف)

پنجشنبه، نوامبر ۱۹ ۲۰۱۵

مرگ بر رژیم پان ترکیست و فاشیست رجب اردوغان، نوکر امپریالیسم آمریکا در منطقه

اطلاعیه

در حاشیه ترورهای بربرمنشانه در فرانسه

امپریالیسم سر منشاء تروریسم

ترورهای بربرمنشانه در پاریس که منجر به کشته شدن بیش از ۱۲۰ نفر انسان بیگناه گردیده است محصول طبیعی سیاستهای امپریالیستی است. نه کسی تروریست زاده می شود و نه تروریسم امر اتفاقی است و نه به دین خاصی تعلق دارد. تروریسم در جهان کنونی محصول زورگوئی و چپاول ممالک امپریالیستی بویژه غرب در جهان است. این ممالک با نقض مستمر و طلبکارانه همه ضوابط و قوانین جهانی که باید برای کشورها و مردم جهان محترم بوده و توازنی از مصونیت و امنیت ایجاد کند، امنیت جهان را لجام گسیخته و هدفمند از بین می برند و با عملیات خودسرانه و جنایتکارانه همراه با تبلیغات زهرآگین دروغین، به کشتار میلیونها مردم جهان اقدام می کنند و کسی قادر نیست گریبان آنها را برای بازخواست بگیرد و به حسابرسی بطلبد. هیچ مرجع دادرسی در جهان نیست که حق مردم محروم را تضمین کند.

حتی دادگاه کیفری جهانی نیز ابزار ستم گری و اعمال مقاصد شوم آنهاست. دست و فریاد کسی به جایی نمی رسد و پژواکی ندارد. زبان زور و طپانچه به زبان محاوره جهانی بدل شده است. امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا در جهان، رفتاری دارد که گویا همه ممالک و مردم آن، نوکران دست به سینه وی هستند و یا باید باشند و باید درخواستهای آنها را اجابت کنند و اوامر آنها را بجا آورند. تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به افغانستان، به عراق، سوریه، لبنان، به فلسطین، به یوگسلاوی، به لیبی، مالی، سودان، به گرانادا و سراسر دنیای سه قاره و... چپاول و غارت جهان و ایجاد شکافی عظیم و عمیق میان قطب فقر و قطب ثروت، به بیکاری، بی خانمانی، بی دورنمایی، یاس و آوارگی میدان می دهد. تروریسم دشمن مارکسیسم است و جنبش مردم و طبقه کارگر را به بیراه می کشد. مبارزه با تروریسم تنها از گذرگاه مبارزه برای تحقق برابری، و استقرار عدالت اجتماعی و پایان دادن به بهره کشی انسان از انسان عبور می کند. کسی که مدعی مبارزه با تروریسم و مبارزه با عدم امنیت در جهان است نمی تواند نسبت به سرمنشاء این تروریسم که امپریالیسم است به مبارزه بر نخیزد. مبارزه با تروریسم کور جدا از مبارزه با بزرگترین تروریسم دولتی جهان یعنی امپریالیسم آمریکا نیست. تنها با چنین موضع گیری است که می توان ترورهای بربرمنشانه در فرانسه و دانمارک و لبنان و همه جای جهان را محکوم کرد بدون اینکه به آلت دست تبلیغات رسانه های امپریالیستی بدل گشت.

حزب کار ایران (توفان)

۴ انوامبر ۲۰۱۵

www.toufan.org

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند سؤال

عوامل امپریالیسم در شبکه های مجازی

پرسش: با عوامل ارتجاع و امپریالیسم در فیسبوک چگونه می توان مبارزه کرد. نظرتان در مورد پایگاه خبری توانا چیست؟

پاسخ: تارنمای "توانا و پایگاه خبری توانا" که حدود ۵ سال است در عرصه مجازی پا به میدان گذاشته است، شبکه ای است با اهداف معین سیاسی جهت شکل دادن افکار عمومی در قالب "بی طرفی سیاسی" و دفاع از "حقوق بشر و آزادیهای مدنی و اجتماعی" غیرو...! به شکل اطلاع رسانی و مطالب متنوع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و ورزشی و... این پروژه فریبنده، ایرادی نمی توان گرفت. لیکن وقتی از سطح به ریشه میروید می بینید که این نهاد توسط امپریالیسم آمریکا با هدف معینی به منظور نفوذ در ایران و فراهم ساختن زمینه انقلاب مخملی و یا نرم، "انقلاب صورتی رنگارنگ لبنانی"، صربستانی و اوکراینی و... تاسیس گردیده است.

دفاع از بمباران یوگسلاوی و محاکمه میلوسویچ رئیس جمهور قانونی این کشور، دفاع از رفیق حریری در لبنان و برآمد او علیه سوریه، دفاع از اپوزیسیون سوریه و افشای رئیس جمهور سوریه، بشار اسد اینها همه با چاشنی حقوق بشر و مصاحبه های رنگارنگ با شخصیت‌های بی نام و نشان، در بهترین حالت ساده لوح و یا خودفروخته و جاه طلب نظیر حسن ماسالی ها صورت می گیرد. این پروژه مانند بسیاری از پروژه های مشابه "با کمک های مالی از سوی دفتر دموکراسی، حقوق بشر و کار وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا تاسیس گردید. توانا تا کنون، علاوه بر آن، کمک های بیشتری از وزارت امور خارجه آمریکا، بنیاد ملی دموکراسی، وزارت امور خارجه هلند و اداره نمایندگی ایالات متحده آمریکا برای توسعه بین المللی و گوگل دریافت نموده است." می بینید امپریالیسم آمریکا بیکار ننشسته است و در تمام جبهه ها فعال است و تا به هدفش، احیای نومستعمره کردن ایران نرسد، پایگاه های نظامی خود را در خاک ایران برقرار نسازد و بر ثروت ایران چنگ نیاندازد.... آرام نخواهد گرفت.

بارها نوشتیم که امپریالیسم آمریکا فرشته نجات نبوده و نیست. وی همواره عفریت مرگ بوده و بعد از این نیز خواهد بود. سرنگونی رژیم فاسد و دزد و جنایتکار جمهوری اسلامی و هرتغییر و تحول اجتماعی یک امر داخلی است. مردم ایران به قیم نیازی ندارند و دست رد به سینه اجانب زده و خواهند زد. وظیفه تک تک ایرانیان مترقی و وطن دوست است ضمن مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی های سیاسی و احزاب و اجتماعات و حقوق دموکراتیک و رفاه اقتصادی و جدائی دین از دولت و به افشای محافل و شبکه های خوش خط و خالی که سر در آخور امپریالیسم و صهیونیسم دارند بپردازند و اجازه ندهند که ایران به سرنوشت غم انگیز لیبی و سوریه و عراق و اوکراین دچار گردد. همت کنیم با دید باز و آگاهانه مبارزه مان را برای سعادت و خوشبختی مردم ایران پیش ببریم و این امر بدون شناخت از ماهیت امپریالیسم، و افشای شگردهای رنگارنگ علیه این عفریت مرگ ممکن نخواهد بود. چه خوب گفت شاعر: توانا بود هر که دانا بود!

شبکه های اجتماعی، عرصه مهمی در نبرد طبقاتی اند. در شبکه های مجازی، جنگی بیرحمانه طبقاتی برای روشننگری و شستشوی مغزی در جریان است. نگاهی به کاربران شبکه های اجتماعی نشان می دهد که این تبلیغات و شستشوی مغزی تا به چه حد کاربرد دارد. دشمنان طبقاتی از امکانات و کادرهای وسیع و کارمندان حقوق بگیر برخوردارند و مقابله با این هجوم ایدئولوژیک و شستشوی مغزی، بسیار پیچیده و در شرایط پراکندگی سازمانی طبقه کارگر و سردرگمی بسیاری نیروهای انقلابی در ایران که بسیاری قربانیان ایدئولوژیک این تبلیغات هستند، به فداکاری و پشتکار بی نظیر نیاز دارد. کمونیستها باید بدانش را بیاموزند و به کار ببرند.

مفهوم آزادی از منظر مارکسیسم لنینیسم

پرسش: مفهوم آزادی در سیستم سوسیالیستی چیست و چرا در سوسیالیسم آزادیهای بی قید و شرط وجود ندارد؟

پاسخ: آزادی در رویای مستقل بودن از قوانین طبیعی و ضرورت‌های تاریخی نیست. از اینجا می توان آزادی فعالیت‌های سیاسی را نیز توضیح داد. از منظر مارکسیسم - لنینیسم دموکراسی برای اکثریت یعنی دموکراسی سوسیالیستی بیانگر حکومت طبقه کارگر و مبارزه برای پیروزی کامل و نهائی جامعه سوسیالیستی و کمونیستی هستند. در چنین نظامی مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان از میان برداشته شده و ابزار تولید اجتماعی می شود. این اقدامات گام مهمی است در رشد دموکراسی، زیرا در جایی که مالکیت خصوصی و روابط ستمگرانه و استثمارگرانه حاکم باشد از آزادی و دموکراسی واقعی نمی توان سخن گفت. در حقیقت اگر دموکراسی را نخواهیم حکومت مردم بر مردم تعریف کنیم (که در حقیقت معنی دموکراسی این است) بلکه در اینجا مراد از دموکراسی برابری باشد، تا مادامی که شرایط مادی برابری وجود نداشته باشد هر گونه شکل حقوقی، ریا و تزویر است. مثلاً اگر بیائیم بگوئیم "آ و ب" آزادند که به آمریکا مسافرت کنند، تا مادامی که به حیطة عمل کاری نداریم این تنها شکل حقوقی قضیه است. این شکل آنجا بی محتوا و صرفاً حرف و دروغین خواهد بود که "آ" پول کافی برای این سفر را در اختیار داشته باشد و عملاً قادر به مسافرت باشد و "ب" پول کافی مسافرت را نداشته باشد. پس در اینجا برابری عملاً معنائی ندارد. اگر واقعاً به دنبال آزادی از قید استثمار و عاشق دموکراسی هستیم، باید خواهان الغای تمامی امتیازات طبقاتی و نابرابر باشیم. آنگاه دموکراسی تأمین خواهد شد و می توان از آزادی اکثریت جامعه از قید ستم سرمایه سخن گفت. برای برقراری دموکراسی، برای همه یک مرحله وجود دارد که مرحله تلاش برای لغو امتیازات نابرابر و یا مرحله تلاش برای تأمین دموکراسی برای همه، که در این مرحله از آنجا که خصوصیات ویژه ای دارد و ناچار آرزو را برای رفع نابرابری‌ها به کار می برد. تجربه انقلابات کارگری در کمون پاریس، شوروی و چین و نشان داده است که طبقات صاحب امتیاز از منافع خود با بحث و استدلال دست نمی کشند و آن را دو دستی پیشکش نمی کنند. با رأی پارلمان، رفتارند، انقلاب مخملی و اقدامات رفرمیستی و نمی توان آنها را از سریر قدرت به زیر کشید. بنابراین ناچاراً - توجه به این کلمه اهمیت

خاصی دارد. ناچاراً کارگران و زحمتکشان و تهی‌دستان جامعه به قوت اسلحه و به جبر، طبقه صاحب قدرت را بر می‌اندازند و از آنجا که در مقابل این جبر مقاومت وجود دارد و صاحبان زر و زور نیز به سادگی تسلیم نمی‌شوند و یا ارگان‌ها و تشکل‌های قدیمی و سنتی ورزیده‌ای که از مدتها پیش آنها را تعلیم داده‌اند درمقابل این جبر ایستادگی می‌کنند، جنگ با آنها و سرکوبشان برای جلوگیری از احیاء مجدد نظم گذشته ضروری است. این همان حکومت اکثریت بر اقلیت و دموکراسی طبقاتی است که به نفع اکثریت زحمتکشان جامعه است. مظاهر فرهنگی و آموزشی و کلا اخلاق چنین جوامعی با چنین جهان بینی و دورنمایی تعریف می‌گردد. «یکی برای همه، همه برای یکی». در جامعه سوسیالیستی تولید آگاهانه برای نیاز جامعه برنامه ریزی میشود و فرهنگ جامعه نوین در کلیتش بازتاب چنین سیستمی است. تولید برای سود شخصی نیست بر علیه خودخواهی های شخصی و ذینفعی مادی نهیلیسم و، پوچیسم..... مبارزه میشود و زمانی این پیکار پایان میگیرد که طبقات و دولت به زوال رفته باشند. آنوقت می توان از انسان کامل و جامعه بی عیب و نقص سخن گفت. دولت خود یک نقیصه است و باید سرانجام بخواب رود و می‌رود. انقلابات سوسیالیستی نخستین گام بسوی چنین هدفی است. حالا باید ببینید آیا تولید در دوران لنین و استالین در شوروی بر اساس سود و ذینفعی شخصی بود یا سوسیالیستی، آیا فرهنگ حاکم سوسیالیستی بود یا سرمایه داری، آیا آموزش و تعلیم تربیت بر اساس محور سودجویی بود یا تربیت انسانهای نوین بدون چنین فرهنگ و سیاستی پیروزی بر عفریت فاشیسم هیتلری و دستاوردهای عظیم علمی و فرهنگی و صنعتی..... ممکن نبود.

نظر حزب کار ایران (توفان) در مورد حقوق بشر و حقوق ملل

حقوق بشر، حقوق ملل، حقوق دموکراتیک و اساسی انسانها و ملتها، اصول جهانشمولی است که دنیای بورژوائی به آن صحنه گذارده است و انقلاب فرانسه آنرا به بشریت عرضه کرده است. اگر شکنجه کار زشت و نکوهیده ایست، اعمالش در مورد هر کس حتی مخالف من هم نکوهیده است. اگر قیل از اعمال مجازات، باید دادگاه صالحه به جرم رسیدگی کرده باشد، همانقدر باید برای اسامه بن لادن معتبر باشد که برای هویدا و حتی خلخالی. آنها که فکر می کنند این اصول خدشه ناپذیر را می توانند بر اساس ذائقه خویش تعریف کنند، گور خود را دارند می کنند و نمی فهمند.

باین جهت حزب کار ایران (توفان) رفتار جنایتکارانه و رفتار مزورانه و ریاکارانه امپریالیسم و صهیونیسم در برخورد به حقوق انسانها و ملتها و دول را محکوم می کند.

حزب ما بر آن است که امپریالیستها و صهیونیستها بزرگترین تروریستها، بزرگترین مرتجعین، بزرگترین ریاکاران و دروغگوها، بزرگترین ناقضین حقوق انسانها و ملل در جهان هستند. امپریالیسم یعنی ارتجاع سیاه و با این ارتجاع سیاه باید تا نابودی کاملش مبارزه بی امان کرد، برای آنکه بشریت نجات یابد.

حزب ما بر آن است که مبارزه برای تحقق حقوق بشر و احترام به حقوق ملل، بدون مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم سخنان پوچ و عوامفریبانه ای بیش نیست، تا دموکراسی مصلحتی و دم بریده و بی محتوی را جا بیندازند.

حزب ما بر آن است که سازمانهای مدعی حمایت از حقوق بشر و ملل باید تجاوز به لیبی و سوریه و عراق و افغانستان و رفتار وحشیانه و ضد بشری امپریالیستها و مشوقین آنها، صهیونیستها را محکوم کرده از حقوق انسانی و قانونی خلقهای مورد تجاوز به حمایت برخیزند، در غیر این صورت نشان می دهند که سازمانهای ساخته و پرداخته دست ارتجاع جهانی هستند و مشکلشان حمایت از حقوق بشر و حقوق ملل نیست. حقوق بشر گزینشی. دلبخواهی، وجود خارجی ندارد. حقوق بشر تجزیه بردار نیست و با نقض آن اگر نخواهیم به ریاکاری متهم شویم، باید در همه جا از فلسطین و ابو غریب و بکرام و تل آویو و واشنگتن گرفته تا ایران مبارزه کنیم.

با این مقدمات روشن است که کمونیستها پیگیرترین دموکراتها هستند، زیرا تعمیق دموکراسی ب نفع طبقه کارگر و تحقق خواستههای وی است. و در چنان وضعیتی است که اگر آمدند ما را ببرند توده های مردم در مقابلشان می ایستند و مقاومت می کنند و دیگر ما تنها نیستیم و ریاکاری را پیشه خود نساخته ایم.

توفان ۱۸۹ شماره آذر ماه ۱۳۹۴ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

*"سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"

*تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

*درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

* تحریف ترتسکیستی رویدادهای تاریخی - نویسنده علی رسولی

*

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توییتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!